

مفاهیم و نظریه های فرهنگی (سوال و جواب)

کارشناسی امور فرهنگی

۱. نظریه چیست؟

نظریه عبارت است از فرضیه‌ای ساده دربارهٔ حوادثی که مشاهده آنها میسر نیست

دربارهٔ یک پدیده بوده یا از **نظریه** یا **تئوری** نوعی بیان خلاصه، خردمندانه و منطقی حاصل از اندیشیدن نتایج چنین اندیشه و تفکری است. چنین شیوه اندیشیدن خردمندانه و منطقی‌ای، غالباً با فرآیندهایی مانند مطالعه و مشاهده یا تحقیق همراه است.

ویژگی های نظریه :

الف- توانایی تبیین ساده حقایق و مشاهده های مربوط به یک مسئله

ب- سازگاری با واقعیت ها و دانش پیشین

۲. کاربرد نظریه را بیان کنید؟

راهنمای پژوهشگران در مشاهدهٔ همبستگی بین پدیده‌هاست،

الف- نظریه اطلاعات جمع آوری شده را خلاصه و سازماندهی میکند و آنها را در یک حوزه یا حیطه مشخص قرار میدهد

ب- نظریه از طریق هدایت تحقیق های آتی، زمینه ای را برای گسترش دانش فراهم میکند.

ج- نظریه برای حوادث مشاهده شده، تبیین های مناسب فراهم و از طریق تعیین روابط بین متغیرها، چگونگی همبستگی بین رویدادها را معین می کند.

د- نظریه بر اساس اصول تبیین شده می تواند رویدادهایی که هنوز اتفاق نیفتاده، پیش بینی کند

نکته : رابطه بین نظریه و واقعیت رابطه ای دو طرفه است. دانشمندان از واقعیت ها به عنوان زیر بنای نظریه استفاده می کنند و از نظریه ها برای فهم واقعیتها بهره می برند.

۳. نظریه کارکردگرایی چیست؟

نیانگذاران نخستین این رویکرد عبارت از افرادی چون مالینوفسکی و رادکلیف براون هستند که با یک رشته مطالعات فرهنگی، به چگونگی وظایف یا کارکردهای عناصر و اجزای فرهنگی- اجتماعی پرداخته و با کشف آنها بر نقش عمده آنها در جامعه شناسی کارکردی اشکار است.

پارسونز در اولین کار علمی خویش تصمیم می گیرد جریان های مختلف و نظریه های مختلف علوم انسانی را با یکدیگر ترکیب نموده و از آن یک نظریه واحد بسازد. زیرا او معتقد بود که بعد از مطالعه آثار و نظریات نظریه پردازان بزرگ قرن نوزده و اوایل قرن بیستم به این نتیجه رسیده است که تمام این نظریات در محور یک چیز دور می زند و یک چیز را تحلیل می کنند و آن نظریه اراده گرایانه کنش است که در آن انسانها اهدافی دارند و برای رسیدن به آن اهداف وضعیت را در نظر گرفته و ابزار لازم را انتخاب می کنند. پس کنش شالوده تمام علوم انسانی است. پارسونز در مورد آراء دورکیم به عنوان نماینده نظریه های کل نگر و ماکس وبر به عنوان نماینده نظریه های خرد نگر می گوید از دیدگاه و بر جامعه شناسی باید به کنش افراد در رابطه آن بادیگران بپردازد و برای فهم درست این کنش باید دید در کله ای صاحب کنش چه می گذرد و از این کنش چه معنای را اراده کرده است. پس و بر به کنش می پردازد اما کنش اجتماعی نه کنش فرد فرد. همچنین است دورکیم زیرا او نیز به معنای می پرداخت. اما از دید او معنای فراتر و خارج از افراد اند و کنش های انسانها تحت فرماندهی همان معناها است. مثلاً یکی از مهمترین معناها وجدان جمعی است. پس هم دورکیم وهم و بر به معنای و افکار می پردازند منتهی یکی کار خود را از فرد و دیگری از کل آغاز می کند. این کوششهای پارسونز در راستای استخراج نظریه کنش به عنوان مخرج مشترک تمامی نظریه های نظریه پردازان قبل از او در کتاب ساخت کنش اجتماعی متبلور شد که در سال ۱۹۳۵ منتشر شد.

هر چند این رویکرد در جریان رشد خود و در واکنش به انتقادات بسیار از سوی منتقدین و تندرویان جامعه شناسی، جهت گیریهای متفاوتی بخود گرفته، ولی هرگز اصول اولیه و بنیانهای نظری خود را از دست نداده است. با رجوع به مخرج مشترک رویکرد کارکردگرایی، بنظر می رسد این نحله شامل اجزا یا اصول مسلم زیر باشد:

- ۱- جوامع باید در یک کلیت، به عنوان نظامهایی متشکل از بخشهای متقابلاً مرتبط، نگریسته شوند.

- ۲- علیت در پدیده های اجتماعی، چندگانه و متقابل است.

- ۳- اگر چه یکپارچگی، هیچگاه تمام و کمال نیست ولی نظامهای اجتماعی اساساً در یک حالت تعادل پویا می باشند.

مثلاً واکنش وفاق جویانه نسبت به تغییرات بیرونی، بدنبال تقلیل دامنه تغییرات درونی نظام است؛ لذا گرایش غالب نظام اجتماعی در راستای ثبات و سکون می باشد، بطوریکه از طریق مکانیزم های سازگاری و کنترل اجتماعی حفظ می شوند.

- ۴- بعنوان برآیندی از فرض سوم، کارکردهای نامناسب، تنش ها و انحراف هایی وجود دارند که می توانند برای مدت مدیدی دوام بیاورند؛ هرچند که عمدتاً تمایل دارند یا خود را رفع کنند و یا سرانجام به رسمیت برسانند.
- ۵- تغییرات عمدتاً به یک سیاق تدریجی و وفاق جویانه و نه به شیوه انقلابی و یکباره رخ می دهند؛ تغییراتی که معلوم شوند شدید می باشند، در واقع تحت تأثیر روبنای اجتماعی هستند.
- ۶- اصولاً تغییرات از سه خاستگاه اصلی ریشه می گیرند: سازگاری نظام با تغییر برون زا، رشد از طریق تفکیک کارکردی و ساختی، و اختراعات و نوآوریهای اعضا یا گروههای داخل جامعه
- ۷- مهمترین و اصلی ترین عامل موجد یکپارچگی اجتماعی، وفاق ارزشی است. آداب و رسوم، نه تنها عمیق ترین و مهمترین خاستگاه یکپارچگی هستند، بلکه ثابت ترین جزء نظامهای اجتماعی و فرهنگی نیز می باشند.

۴. نظریه آدرنو در حوزه فرهنگ را توضیح دهید؟

- از منظر آدرنو در فضای رسانه ای ((طبقه)) اهمیت سابق را دارا نیست، انسان ها در هر طبقه اجتماعی و اقتصادی، صرفاً مصرف کننده هستند و بدون دارا بودن رفتار و هنجار و لباس و مد خاص طبقه خود، همه به صورت یکسان و از بازار واحدی خوشه برداری می کنند و لذا طبقه پایین و متوسط و بالا در این دنیای جدید بی معناست.
- ۳ (در این فضای جدید، فرهنگ نه تنها انعکاس دهنده جامعه است که نقش اساسی در شکل دهی جامعه از طریق روند استاندارد کردن و کالایی کردن عینیت ها به جای ذهیت ها دارا می باشد.
 - ۴ (از نگاه آدرنو، صنعت فرهنگ امری اقتصادی - سیاسی است، از یکسو به تامین درآمد برای نظام سرمایه داری منتهی می شود (با کمترین هزینه بیشترین درآمد را جذب می کنند)، از دیگر سو فرد را در برابر اقتدار سیاسی منفعل و بی اراده *passive* می نماید و شهروندی مناسب برای نظام سیاسی موجود را می آفریند.
 - ۵ (صنعت فرهنگ در مکانیسم خود هر روز قوی تر از گذشته می شود. هرچه صنعت فرهنگ جایگاه قدرت مندتری می یابد، تولید نیازهای مصرف کننده بیشتر می گردد، و به علت ذات صنعت فرهنگ، کنترل نیازهای مصرف کننده نیز بیشتر می شود و از این طریق امکان نظم بخشی به رفتار اجتماعی طبق نظر اقتدار سیاسی و اقتصادی بیش از پیش فراهم می شود.
 - ۶ (صنعت فرهنگ، صنعت قدرتمندی است و قدرت جذب مصرف کننده را در کل جهان دارد، به شکلی که به مرور در کل جهان، بومی می شود. بومی کردن فرهنگ *indigenous* مفهومی است که مورد توجه آدرنو بوده است و وی معتقد است یک فرهنگ ممکن است در سطح هیجانانگ انسانی و با کیفیت و استاندارد خاصی بی توجه به جغرافیا و مکان خاص، در کل جهان بومی گردد.

● پیش فرضهای آدرنو

آدرنو و متفکرین مکتب فرانکفورت در ارائه نظریه انتقادی خود، دارای پیش فرضهای اساسی ای هستند که عاملی در بازخوانی آدرنو اشاره ای مجمل به آنها داشت.

از دیدگاه آدرنو، رسانه ها خطرناک بوده و نوعی عامل سرطانی در جامعه محسوب می شوند که البته شدیداً نیازمند سالم سازی و بازسازی می باشند. آدرنو در این زمینه به بازنمایی افلاطونی در غار مثل اشاره می کند که این صنعت تخریب کننده در حدی عمل می کند که فرد دچار خیرگی نسبت به رسانه ها می شود و مدار توجه اجتماعی از نخبگان به رسانه ها منتقل می گردد. از منظر اندیشمندان مکتب فرانکفورت، رسانه ها بعد بالای فرهنگ و فرهنگ فرهیخته و لایه تمدن اجتماعی را تضعیف می کنند.

دیگر پیش بر این مبناست که رسانه ها قدرت تاثیرگذاری مستقیم بر ذهن متوسط افراد جامعه را دارند و به قول ((میر)) انسانها می بینند و باور می کنند seeing and believing و می بینند و بر طبق آن عمل کرده و زندگی می کنند.

آن هنگام که رسانه ها موفق به تاثیرگذاری شوند، نوعی جبر عمل رسانه ای محقق می شود و انواع پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت ظاهری و نهادی را دچار جامعه می کنند. از این منظر ناهنجاری های جمعه مدرن و همه مصائب و مسائل و مشکلات اجتماعی غرب مثل احساس فقر، هرزگی، قمار، خشونت و... محصول تولید رسانه ای است

آدرنو علت برخی این آسیب پذیری ها را قطع ارتباطی افراد جامعه با نهادهای اجتماعی سنتی می داند. رسانه ها جایگزین سنت های اجتماعی می شوند و یک نهاد به جای همه نهادها فعال می شود. آدرنو افسوس گذشته را می خورد که موسیقی سنتی، هنر اصیل و دین و نخبگان اجتماعی و... در سطح جامعه فعال بودند و امروز به علت سیطره رسانه ها، این ارتباطات سنتی قطع شده است.

۵. نظریه ماکس وبر در حوزه فرهنگ را توضیح دهید؟

ماکس وبر جامعه‌شناس نظریه‌پرداز اجتماعی بنامی است

او در تقسیم علوم به دو دسته‌ی «علوم انسانی» و «علوم طبیعی»، علوم انسانی را علوم فرهنگی نامیده است؛ زیرا باور دارد که علوم انسانی به شکل عمیقی از فرهنگ متأثر است. به نظر این اندیشمند، «فرهنگ» دست در آغوش ارزش‌ها دارد (هرچند که ارزش‌ها را خود انسان می‌سازد). با توجه به این نظر، علوم انسانی، که از دیدگاه وبر به تمامی علوم به‌جز علوم طبیعی، گفته می‌شود، «علوم ارزشی» هستند. این علوم به شدت ساختگی فرهنگ‌اند و در بستر فرهنگی تولید می‌شوند

بنابراین در نظر وبر علوم انسانی ساخته و پرداخته‌ی انسان تلقی می‌شود. اگر این برداشت از گفته‌ی وبر دقیق باشد، می‌توان گفت در نظر او، علوم انسانی در زمره‌ی علوم اعتباری قرار می‌گیرد، چون با توجه به مطالب این

جامعه‌شناس مسائل علوم انسانی برخاسته از فرهنگ‌اند، فرهنگ هم برخاسته از «ارزش» است و ارزش هم دست‌ساخته‌ی انسان و در واقع اعتباری است؛ به این ترتیب کل علوم انسانی، اعتباری تلقی می‌شود.

۶. کنش اجتماعی از نظر وبر را توضیح دهید؟

کنش اجتماعی از نظر وبر عبارت است از "تمام رفتارهای انسانی است که در آن فرد کنشگر معنای ذهنی به رفتارش نسبت می‌دهد. کنش در این معنا ممکن است مشهود یا صرفاً درونی یا ذهنی باشد، ممکن است شامل مداخله مثبت در یک موقعیت، یا خودداری عمدی از چنین مداخله‌ای یا پذیرش منفعلانه و وضعیت باشد، منظور ماکس وبر از کنش، رفتار معنا دار و هدفمند است

انواع کنش:

۱. **کنش عقلانی**: معطوف به هدف: عقلانی بودن کنش بر مبنای تناسب بین وسایل و هدف است. در این کنش، بین وسیله و هدف تناسب وجود دارد. هم اهداف عقلانی هستند و هم وسایل نیل به اهداف. منظور وبر از عقلانیت، عقلانیت ابزاری است مانند کار کردن برای تامین معاش روزانه و یا ترسیم برای رسیدن به قله،

۲. **کنش عقلانی معطوف به ارزش**: در این کنش خود هدف ارزش عینی و این دنیایی نیست ولی وسایل نیل به هدف عقلانی است و تناسب چندانی بین وسایل و اهداف وجود ندارد که نتیجه آن عمل یک نتیجه درون ذاتی و ارزشی است مانند شهید محمد حسین فهمیده که در پیکار با دشمن خود را زیرتانک دشمن انداخته و به شهادت رسید عقلانی بودن این کنش از آن جهت نیست که می‌خواهد به هدفی معین و خارجی برسد از آن جهت است که تسلیم شدن در برابر دشمن و اجازه‌ی پیشروی در خاک وطن را نه تنها افتخار آمیز نمی‌داند بلکه خیانت به وطن می‌پندارد. بنابراین فاعل کنش با پذیرش خطرها به نحوی عقلانی رفتار می‌کند نه برای آنکه به نتیجه‌ای برون ذاتی برسد بلکه برای آنکه به تصویری که خود وی از افتخار دارد وفادار بماند.

۳. **کنش عاطفی**: این نوع کنش بر مبنای عواطف چون ترس، خشم، شادی و... است در این نوع تعامل اجتماعی نه هدف معقول است و نه وسیله رسیدن به هدف. مانند راننده‌ای که بعد از برخورد اتومبیلش با خودروی دیگر تسلط خویش را بر اعصاب خود از دست داده و اقدام به کتک کاری با راننده‌ی دیگر می‌کند. مبنای تعریف کنش هدف یا سیستمی از ارزشها نیست بلکه در تمامی این موارد هدف یا سیستمی از ارزشها مبنای تعریف کنش نیست بلکه کنش در واقع عبارت از واکنشی عاطفی است که فاعل کنش در اوضاع و احوالی معین نشان می‌دهد.

۴. **کنش سنتی**: بالاخره کنش سنتی کنشی است که از عادت‌ها، عرف یا باورهایی که کم و بیش در فرد درونی شده است. فاعل کنش برای عمل سنتی خویش نیازی به تصور یک هدف، درک ارزش، یا

احساس یک عاطفه ندارد بلکه فقط به انگیزه بازتابی که بر اثر ممارستهای طولانی در او ریشه دوانیده اند عمل می کند. به عنوان مثال اگر فردی با توجه به این تعریف از کنش سنتی اقدام به نماز خواندن نماید کنش او از نوع سنتی است حال اگر همین شخص برای نماز خواندن خود هدف مشخصی از جمله، رضایت خدا و تقرب به او فرار از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت را متصور باشد کنش او کنش عقلانی معطوف به ارزش تلقی خواهد شد.

۷. نظریه هربرت شیلر در حوزه فرهنگ را توضیح دهید؟

هربرت شیلر نظریه "امپریالیسم فرهنگی" را بیان می کند

استدلال شیلر - به صورت خیلی کلی - این است که مشخصه دوره بعد از جنگ جهانی دوم سلطه‌ی رو به رشد ایالات متحده در عرصه‌ی بین‌المللی است. با زوال اهمیت امپراتوریهای استعماری سنتی در قرن نوزدهم (امپراتوریهای بریتانیا، فرانسه، هلند، اسپانیا و پرتغال) امپراتوری نوپای امریکا جانشین آنها شد. این رژیم جدید امپراتوری (امپریالیستی) بر پایه‌ی دو عامل کلیدی استوار است؛ قدرت اقتصادی، که به طور عمده از فعالیت شرکتهای فراملیتی امریکا پایگاه نشئت می‌گیرد؛ و احاطه بر دانش ارتباطات، که به سازمانهای تجاری و نظامی امریکا امکان داده در تحول و کنترل سیستمهای جدید ارتباطی با مبنای الکترونیکی در جهان مدرن نقشهای اصلی را ایفا کنند.

شیلر این بحث را به میان می‌کشد که نظام امریکایی پخش رادیو تلویزیونی (نظامی لزوماً تجاری که تحت سلطه‌ی شبکه‌های بزرگ قرار داشته، و از نظر مالی عمدتاً با درآمد آگهی‌های تجاری تأمین می‌شود) نمونه‌ی راه و روش برخی از مهمترین نظامهای ارتباطی است که بتمامی تحت سیطره‌ی منافع تجاری قرار دارند. افزون بر این، نظام امریکایی پخش رادیو تلویزیونی به عنوان نمونه و الگویی برای تحول نظامهای پخش در دیگر نقاط جهان، به ویژه کشورهای جهان سوم درآمده است. وابستگی به سرمایه و فن‌آوری ارتباطی امریکا، به همراه تقاضاهای جدید برای برنامه‌های تلویزیونی و هزینه‌های همواره رو به افزایش تولید داخلی، فشارهای سنگینی برای توسعه‌ی نظامهای تجاری پخش رادیو تلویزیونی در بسیاری از کشورهای جهان سوم از یک سو، و واردات بسیار زیاد برنامه‌های خارجی - عمدتاً امریکایی - از سوی دیگر، وارد آورده است. نتیجه‌ی این وضع، یعنی «تهاجم الکترونیکی»، تهدیدی است برای از میان بردن سنتهای محلی و فروبردن میراث فرهنگی کشورهای کمتر توسعه‌یافته به زیر سیل برنامه‌های تلویزیونی و سایر محصولات رسانه‌ای، که از اندک مراکز قدرت در غرب سرچشمه می‌گیرند. این برنامه‌ها با ارزشهای مصرف‌گرایی، درون‌گداز شده است، چرا که بیش از هر چیز بسته به نیازهای تولیدکنندگان کالاها، یعنی کسانی است که از طریق آگهی‌های تجاری تلویزیون عهده‌دار تأمین مالی آن می‌شوند. از این رو، بر اساس برهان شیلر، هنگامی که کشورهای در حال توسعه به نظام تجاری پخش رادیو تلویزیونی روی می‌آورند، در یک فرآیند دگرگونی و وابستگی فرهنگی نیز وارد می‌شوند که در آن ارزشهای مصرف‌گرایی بر انگیزه‌ها و موجبات

سنتی و الگوهای دیگر شکل‌گیری ارزش غلبه یافته، آنها را خنثی می‌کند؛ فرآیندی که طی آن افراد بیش از پیش مطیع نظام جهانی ارتباطات و تولید کالایی می‌شوند که پایگاه آن به طور عمده در امریکاست.

شیلر به این نکته اذعان کرد که نظریه‌ی امپریالیسم فرهنگی دیگر نمی‌تواند در شکل اولیه‌اش پایایی داشته باشد. او بر این امر صحنه می‌گذارد که از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ روابط جهانی قدرت به اشکال نمایانی دگرگون شده، و در نتیجه، این نظریه امروز باید از نو قالب‌گیری شود. استدلال امروزین شیلر چنین است که استیلای جهانی محصولات رسانه‌ای و فرهنگ امریکایی - اگر هم پس‌روی یا افتی داشته باشد - پس‌روی چندان محسوسی نیست، این استیلا با سقوط نظامهای سوسیالیستی دولت محور در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی، و نیز با از بین رفتن و بی‌ثمرماندن تلاشهای یونسکو پایه برای به وجود آوردن یک نظم اطلاعاتی جدید، نمایانتر شده است، اما مبنای اقتصادی این استیلا عوض شده است. شرکتهای فراملیتی پیوسته نقش مهمتری در صنعت ارتباطات جهانی اختیار کرده‌اند، و منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری، از گستره‌ی منابع بیش از پیش گوناگونی جذب می‌شود. بنابراین در حالی که استیلای فرهنگی از لحاظ شکل و محتوای محصولات رسانه‌ای، همچنان امریکایی باقی مانده، مبنای اقتصادی استیلا بین‌المللی شده است. مطابق گفته‌ی شیلر، امپریالیسم فرهنگی امریکا به صورت «استیلای فرهنگی شرکتهای صنفی فراملیتی» درآمده است.

نظریه هربرت مارکوزه در حوزه فرهنگ را توضیح دهید؟

فرهنگ مصرفی و صنعتی‌شده و کالاهای وابسته به آن موجب افزایش فاصله طبقاتی و مانع آگاهی انقلابی و عمل انقلابی می‌شود. رسانه‌های مدرن، به ویژه تلویزیون و رادیو، به‌جای اینکه توسط انسان‌ها کنترل شوند و آگاهی آن‌ها را بالا ببرند، افراد را کنترل می‌کنند و تحت سیطره خویش درآورده‌اند.

۸. نظریه امپریالیسم فرهنگی چیست؟

امپریالیسم فرهنگی از نظریه پرداز فرانسوی به نام میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی است

امپریالیسم فرهنگی گونه‌ای از امپریالیسم است که می‌توان آن را به این صورت تعریف کرد: کاربرد قدرت سیاسی و اقتصادی برای گسترش ارزش‌ها و عادات‌های فرهنگ متعلق به آن قدرت در میان مردمی دیگر و به زبان فرهنگ آن مردم.

امپریالیسم فرهنگی امریکا دو هدف مهم دارد: اقتصادی و سیاسی. هدف اقتصادی آن تسخیر بازارها برای کالاهای فرهنگی است، و هدف سیاسی آن برقراری سلطه از طریق شکل دادن به افکار عمومی است. وی می‌گوید: درصد فزاینده‌ای از ثروتمندان افراد امریکای شمالی ثروت خود را از رسانه‌ها به‌دست می‌آورند. امروزه در میان ثروتمندترین افراد امریکای شمالی، از هر پنج نفر یک نفر ثروت خود را از رسانه‌ها کسب می‌کند. امپریالیسم فرهنگی، همچون یکی از منابع ثروت و نفوذ، در امریکا جایگزین تولید صنعتی شده است. به عبارتی

دیگر امپریالیسم فرهنگی می‌تواند یاری‌دهنده‌ی امپریالیسم سیاسی و اقتصادی باشد. چنانکه، مثلاً فیلم‌های آمریکایی برای فرآورده‌های آمریکایی تقاضا پدید می‌آورند.

۹. نظریه آنتونی گرامشی چیست؟

وی فیلسوف، انقلابی، و نظریه‌پرداز بزرگ مارکسیست، و از رهبران و بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا بود. گرامشی از نظریه‌پردازان و مبارزان ضد سرمایه‌داری و مفهوم‌پرداز نظریه و اصطلاح مشهور هژمونی (فراستی یا برتری) است.

هژمونی یعنی تسلط کشوری بر کشورهای دیگر از طروق مختلف است. تسلط و استیلای یک طبقه نه فقط از جنبه اقتصادی بلکه از تمام جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد. به نظر گرامشی، سلطه‌ی سرمایه‌داران فقط به وسیله‌ی عوامل اقتصادی تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند قدرت سیاسی و نیز یک سیستم یا دستگاه عقیدتی یا ایدئولوژیک است که کارش فراهم کردن موجبات رضایت طبقه تحت سلطه است. این دستگاه در جوامع سرمایه‌داری عبارت‌اند از نهادهای جامعه مدنی مثل دولت، احزاب، کلیسا، خانواده و حتی اتحادیه‌های کارگری. ثبات جوامع سرمایه‌داری نیز ناشی از سلطه‌ی ایدئولوژیک دستگاه حاکم بر طبقه کارگر است. گرامشی، اعتقاد دارد که این سلطه نمی‌تواند کامل باشد، زیرا عقل سلیم که ناشی از تجربه نزدیک است، به طبقه‌ی کارگر یک نوع آگاهی می‌بخشد که نقطه‌ی مقابل آن، نوع آگاهی است که طبقه‌ی سرمایه‌دار بر آن تحمیل می‌کند. به نظر گرامشی اگر این آگاهی انقلابی توسط روشن‌فکران تقویت شود به صورت یک نیروی کارآمد درمی‌آید. از نظر وی مبارزه طبقاتی تا حدود زیادی، کشمکش بین گروه‌های روشن‌فکری است که یکی در خدمت طبقه سرمایه‌دار و دیگری در خدمت طبقه کارگر است.

به عبارتی می‌توانیم بگوییم، هژمونی اصطلاحی است که گرامشی آن را باب کرده تا چه‌گونه‌گی سلطه‌ی یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر را به وسیله‌ی آمیزه‌ای از وسایل سیاسی و ایدئولوژیک وصف کند. با این که نیروی سیاسی (جبر) همواره دارای اهمیت است، اما نقش ایدئولوژی در تحصیل رضایت طبقات تحت سلطه حتی ممکن است از آن هم مهم‌تر باشد. موازنه‌ی میان جبر و رضایت، از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر فرق می‌کند؛ به طوری که اهمیت دومی در جوامع سرمایه‌داری بیش‌تر است.

از نظر گرامشی، دولت ابزار اصلی نیروی جبر است ولی تحصیل رضایت از راه سلطه‌ی ایدئولوژیک به وسیله‌ی سایر نهادها محقق می‌شود.

۱۰. نظر مکتب فرانکفورت در حوزه فرهنگ چیست؟

((فیلیپ اسمیت)) به ۴ موضوع کلی مکتب فرانکفورت اشاره می‌کند که نگاه همه جانبه‌ای به این مکتب فکری است و مشخص‌کننده این موضوع است که نگاه انتقادی اندیشمندان آن به چه موضوعاتی معطوف بوده است:

۱) تاثیر تکنولوژی بر زندگی اجتماعی؛ فرانکفورتی ها با شم مارکسیستی خویش، بر این باورند که تغییر و تبدل تکنولوژی، نقش بنیادینی در تغییر نظام اجتماعی دارد. (بر پایه اندیشه ماتریالیسم تاریخی مارکس).

۲) تاثیرات فرهنگ مردم پسند بر فرهنگ توده ای؛ در این اندیشه فرهنگ مردم پسند **popular culture** از فرهنگ توده ای **mass culture** متفاوت است و در جوامع مدرن امکان رجحان فرهنگ مردم پسند به عنوان الگوی فرهنگی ای برای عامه مردم (به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه) وجود دارد و این مسئله نیز به عنوان یکی از موضوعات مورد مطالعه اندیشمندان این مکتب از جمله آدرنو مطرح بوده است.

۳) بحث جنسیت نیز از دیگر موارد مورد بحث است که بیشتر به تبع افکار ((زیگموند فروید)) مورد توجه قرار گرفته است.

۴) توجه به وجدان انسانی و این که چقدر آدمی در دوران مدرن بر اساس فهم وجدانی، اندیشه لحظه ای یا اندیشه تاخیری اش عمل می کند مورد توجه تئوری پردازان مکتب فرانکفورت است آنها در این زمینه بحث می کنند که این وجدان انسانی چگونه تجزیه و تقطیع می شود یا کلا در جامعه مدرن رو به نابودی می رود؟

۱۱. نظریه جامعه اطلاعاتی در حوزه " فرهنگ " چیست؟

هدف **جامعه اطلاعاتی** این است که به وسیله فناوری اطلاعات مزیت رقابتی در سطح جهانی به دست آورد. یک جامعه اطلاعاتی یک جامعه است که تولید، توزیع، مصرف، تجمیع و مدیریت اطلاعات یک امر مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تلقی می شود. مردمی که لوازم موجود برای ایفای نقش در چنین جامعه ای را دارند را **شهروندان دیجیتال** گویند. جامعه اطلاعاتی مرحله بعد از جامعه صنعتی است.

جامعه اطلاعاتی: ارتباط دو سویه و متمایل به گسترش علایق چندگانه و متعدد است.

ویژگی های فرهنگی: تحولات در پرتو تکنولوژی اطلاعات تحولات عمیق در ارزش های فرهنگی و آداب و رسوم ملت ها و اقوام به وجود آورده که بازیابی و تشخیص هویت را با دشواری مواجه ساخته هر چند جوامع مختلف به پیشرفت های تکنولوژی اطلاعات به گونه های متفاوت پاسخ می دهند اما در کنار این پاسخ های متفاوت شاهد تشابه نگاه در حوزه های معینی هم هستیم و افکار عمومی جهان محسوس است.»

مزایا

- ۱- با دیگران رابطه برقرار کرد.
- ۲- به اوراق غیر قابل دسترس در کتابها نفوذ کرد.
- ۳- فعالیت علمی و پژوهشی انجام داد.
- ۴- عملیات بانکی و خرید.

معایب

با گسترش شبکه های اطلاعاتی و رونق بیش از پیش اینترنت، این نوع فعالیت های مورد انتقادات گوناگون بوده که مهمترین آنها در رابطه با مسائل اجتماعی- فرهنگی که به چند دسته زیر تقسیم می شود:

۱- دسترسی به اینترنت خاص گروه های معدود جامعه است موضوعی است که گروهی از منتقدین مطرح کرده اند این است که اینترنت همانند هر بزرگراه اطلاعاتی دیگر وسیله ای در اختیار خواص است. قشر کم درآمد محروم است.

۲- دسترسی به اطلاعات پیچیده و خسته کننده است. این پیچیدگی در مورد کسانی که آشنایی قابل توجهی با جهان کامپیوتر ندارند خیلی بیشتر است.

۳- گرایش فردگرایانه رو به افزایش است. انسان تنها در برابر صفحه کامپیوتر ساعت ها خیره می شود و جذب آن می شود که حاضر به شنیدن اطرافیان خویش نیست.

۴- تسهیل دسترسی به صفحه های مغایر با شئون اخلاقی.

۱۲. هژمونی فرهنگی به چه معناست؟ یعنی برتری فرهنگی ،

هژمونی فرهنگی نوعی از انواع هژمونی و مفهومی است برای توصیف نفوذ و تسلط فرهنگی یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان که گروه مسلط یا فرادست درجه ای از رضایت گروه تحت سلطه یا فرودست را به دست می آورد و با «تسلط داشتن به اعمال زور صرف» تفاوت دارد. در هژمونی فرهنگی، طبقه دارای قدرت (طبقه حاکم) می کوشد تا تمامی باورها و شیوه های فرهنگی و سبک زندگی و بنیادهای اعتقادی خود را در بطن جامعه جاری کند و انواع دیگر ویژگی های فرهنگی و از جمله هویت اقلیت را به ترتیبی از بین ببرد که «خواست آنان نیز باشد».

سلطه فرهنگی کلیه ظرفیت های فیزیکی و معنوی یک فرهنگ را برای معرفی خود به عنوان فرهنگ غالب بسیج می کند و می کوشد تا فرهنگ های دیگر را با رضایت خودشان تضعیف، مغلوب یا نابود سازد. انگیزه این اقدام ممکن است ایجاد وابستگی زبانی، فرهنگی، هنری و غیره باشد و عمدتاً به مقاصد سیاسی انجام می شود. تسلط بر فرهنگ های دیگر با «رضایت خودشان»، مهم ترین وجه تفاوت این نوع سلطه گری با انواع دیگر آن است.

سلطه فرهنگی یا هژمونی فرهنگی، ارزش ها و اعتقادات ملی یا مذهبی مردم را تحت الشعاع قرار می دهد و از دیگر انواع سلطه (همچون سلطه های نظامی و سیاسی) خطرناک تر و نامرئی تر است.